



میهن خویش را کنیم آباد

وقتی کار دست مردم باشد

گفت وگو با ابراهیم شهریاری (اسفند ۱۳۸۵)

در کنار شوراهایی که کارنامه چندان پربرای ندارند و همیشه نمونه دم دستی هستند برای آنها که این فرآیند را بیهوده بشمارند، در گوشه و کنار میهن بزرگمان به شوراهای زیادی برمی خوریم که به اندازه چند دولت برای اهل محلشان کار کرده اند بی آنکه چندان به فکر تبلیغات و خودنمایی باشند. ما معمولاً قسمت خالی لیوان را می بینیم و عادت کرده ایم همواره توی سر خودمان بزیم که فایده ندارد، کاری نمی شود کرد، نمی گذارند، ما عقب مانده ایم و می مانیم... با دهها ترجیح بند نومیدانه دیگر تنبلی و بی حوصلگی و زودرنجی خود را توجیه کنیم، در حالی که سکه روی دیگری هم دارد.

از جاده قدیم تهران کرج که وارد بلواری به طرف شهریاری می شوی، نخستین آبادی سعیدآباد است. از هر کس سراغ آقای شهریاری را بگیری، او را به نیکی می شناسد و آدرس خانه اش را می دهد. دو دوره پیش نماینده اول شورای این منطقه بوده، پیش از آن هم در شوراهای انتصابی مشارکت فعال داشته است، اما این دور با وجود اصرار مردم شرکت نکرده است. با توضیح می گوید خسته شده ام، بدنم نمی کشد، اما پیداست که دلخوری هایی دارد. او که اکنون مثل همه مردم گرفتار مشکلات اقتصادی و بیخ و خم زندگی است، با سربلندی و افتخار از خدمات مردمی اش می گوید و همچنان در نهادی دیگر به رایگان در خدمت مردم است.

۱۶ سال پیش در بخش فشافویه (جنوب تهران، سمت جاده قم) بنابه درخواست مردم آن منطقه از سوی بخشدار منطقه به عضویت شورا در می آید. ۵ سال راه درازی از جاده شهریار تا فشافویه را هر روز می رود تا شاید کار خیری برای مردم این منطقه محروم انجام دهد. منطقه ای که از ابتدایی ترین خدمات زندگی چون برق، آب، جاده و بهداشت بی بهره بودند، تا چه رسد به امکانات رفاهی. در آن چند سال تحولی جدی در آنجا ایجاد می شود.

وقتی عضو شورا می شود از سوی بخشدار یک دوره فشرده آموزشی ۴۸ ساعته برای اعضای شورای انتصابی می گذارند و آنها را با وظایفشان آشنا می کنند، اما انگیزه پاک و خالصانه ایسن مرد او را آرام نمی گذارد تا منشأ خدمات مهمی برای مردم محروم آنجا شود. از شروع کارش در آنجا می گوید:

نخستین مشکل ما در آنجا این بود که اختلاف و دو دستگی عجیبی بین مردم بود. این مشکل بزرگی بود برای کارهایی که می خواستیم انجام بدهیم، چون تا امنیت نباشد کسی سرمایه گذاری نمی کند. با مردم صحبت کردیم، آنها هم واقعا خیلی به ما محبت کردند. به کمک ۴ نفر از اهالی همان روستا و بخشدار آن زمان، آقای حبیبی که خیلی به ما لطف کرد، مردم خیلی با هم گرم شدند. به جلساتی که می رفتیم و کارهایی که از آنها می خواستیم واقعا حرف ما را گوش می کردند.

در آن زمان منطقه چه شواهدی داشت؟

آنجا فاقد امکانات بود. خشکسالی عجیبی هم پیش

ما معمولاً قسمت خالی لیوان را می بینیم و عادت کرده ایم همواره توی سر خودمان بزیم که فایده ندارد، کاری نمی شود کرد، نمی گذارند، ما عقب مانده ایم و می مانیم... با دهها ترجیح بند نومیدانه دیگر تنبلی و بی حوصلگی و زودرنجی خود را توجیه کنیم، در حالی که سکه روی دیگری هم دارد

از سید مهدی غنی

آمده بود. بعضی نقاط آب داشتند، ولی بعضی جاها اصلاً آب نبود. یک روز برای بازدید از روستاهای اطراف شهر ری رفتیم و دیدیم آب زه شهری در منزل بسیاری از اهالی بالا زده و زندگی و خانه آنها مورد تهدید قرار گرفته است. پس از رفت و آمدها و بررسی های زیاد طرح احداث یک کانال آب رو تصویب شد. بودجه ای از سوی بخشداری تهیه شد و کانال نواب صفوی را زدند که تا رباط کریم می آمد. حالا کشاورزان آنجا از آب این کانال استفاده می کنند و هزاران تن علوفه و گندم برداشت می شود. آب را تا رباط کریم پمپاژ می کنند، با بالا آمدن سطح آب آن سمت واقعا آباد شد. باید قدر مسئولان آن زمان را دانست، آقای هاشمی، بخشدار و حاج آقا صابر، فرماندار هم خیلی کمک کردند تا این کارها انجام شد.

ایسن بخش تا نخستین دکل برق ۹ کیلومتر فاصله داشت. با مشکلات زیاد به کمک جهاد شهری برای روستاهای آنجا برق کشیدیم. البته امکانات آن زمان بسیار خوب بود. جاده ای از اتوبان قم برای رباط کریم می آمد که یک پمپ بنزین هم داشت. مسئولان اداره راه گفتند اگر مقداری پول خودیاری بدهید، ما جاده تهران - قم را به جاده ساوه وصل می کنیم. ۸۰۰ هزار تومان جمع آوری کردیم و قرارداد بستیم. شروع به ساختن زیرکوبی و جاده کردند که در رفت و آمد و حمل و نقل منطقه تأثیر بسیار مثبتی داشت.

بود چه این کارها چطور تأمین می شد؟

اما که خودمان بودجه نداشتیم، از مردم می گرفتیم و خودیاری مردم بود. مردم ما واقعا خوبند. امام می فرمود که این ملت مرا پیغمبر اسلام نداشت، حالا کم مهری ها یا عدم آگاهی ها باعث شد مردم سست شدند. یک سری کارها را هم با پیگیری و رفت و آمد و اصرار از مسئولان مربوطه می خواستیم انجام دهند. یک سال سیلی آمد و ۳۶ خانه را خراب کرد و برد. آن زمان حاج آقا غیوری، نماینده ولی فقیه در منطقه



بود. یک مینی بوس می گرفتیم و هر ماه به یک دهستان می رفتیم. مردم استقبال گسترده‌ای می کردند. به این ترتیب بسیاری از کمبودها رفع شد. تا زمانی که داخل منطقه ۱۸ بود، خیلی رفت و آمد کردیم. آقای کلهر، نماینده شهریار هم واقعاً کار را قیچی کرد. منطقه ۱۸ جدا شد و شهر باغستان ایجاد شد و ما هم زیر نظر حوزه استحفاظی آنجا رفتیم. این که از تهران جدا شدیم و زیرمجموعه حوزه استحفاظی آنجا شدیم ما رانج می داد. امسال دیگر به امید خدا از نظر شورای شهر و حوزه خدماتی منفصل شدیم، مثلاً سعیدآباد، مهدیه، ده مویز، خادم‌آباد، نصیرآباد همه یک شهر می شوند و یک شورا برایشان درست می شود.

ممکن است در مورد کارهایی که کردید توضیح دهید؟

□ مسا حدود ۲۵ پروژه اجرایی کردیم، مثلاً مدرسه‌ها چند نوبته بود و اصلاً پاسخوگی نیاز مردم نبود. به لطف خدا به کمک افراد نیکو کار و آموزش و پرورش مدارس ایجاد شد، از جمله یک دبیرستان ساختم که چند طبقه است و پاسخوگی همه شد. اکنون همه مدارس یک نوبته است. بودجه‌های این پروژه‌ها را یا آموزش و پرورش تأمین کرده یا شورا از محلی خاصی تهیه می کرد و مقداری هم از مردم می گرفتیم. مثلاً بیشتر غسلخانه وجود نداشت و مردم مرده‌ها پشان را در خانه می شستند. امامزاده عبدالله را باید دیوار کشی می کردیم، یک غسلخانه در آنجا می ساختم. این پروژه حجم زیادی داشت، می خواستند آنجا را محصور کنند و بعد داخلش را درست کنند. پیشتر از اطراف مرده می آوردند و دفن می کردند، حتی یکی را خفه کرده بودند، نزدیک بود اینجا دفنش کنند که ما فهمیدیم.

بودند. با ایشان صحبت کردیم، کمک کردند، پس از تلاش زیاد موافقت شد، هلال احمر ۳۶ خانه خراب شده را به‌طور کامل بلاعوض ساخت و به خانواده‌های آسیب دیده تحویل داده شد. حمام اهالی به صورت خزینه بود و وضع بسیار بدی داشت. با بعضی مسئولان صحبت کردیم، وقتی آمدند حمام را ببینند جرات نکردند داخل حمام بروند. حمام ساخته شد و در آن دوش نصب شد. لوله کشی آبش را هم برادرهایی که پس از ما آمدند انجام دادند.

اگر چه شورای ما انتصابی بود، ولی به دلیل اینکه انگیزه کار کردن برای مردم در ما قوی بود و من شخصاً از این کار لذت می بردم پیش می رفتیم. در مدت ۴ سال، ۲۱ پروژه را به سرانجام رساندیم. اهالی، طوماری به‌عنوان تقدیر و تشکر تهیه کردند و همه کارهای انجام شده را جزو خدماتی که شورا کرد در آن ذکر کردند.

پس از ۴.۵ سال استعفا دادم، چون فاصله منزل ما تا آنجا زیاد بود، خسته شدم، زندگی ام مختل شده بود. آقای حبیبی بخشدار آنجا خیلی اصرار کرد که استعفا نده، ولی نتوانستم.

چطور شد دوباره به شوراهای انتخابی دوره اول وارد شدید؟

□ من آن زمان مینی بوسی داشتم و در مسیر تهران - شهریار مسافر می بردم. یک روز در فرمانداری کاری داشتم. مرا خواستند و پرسیدند شما محمدابراهیم شهریاری هستید؟ اسم شما را برای شورای سعیدآباد داده‌اند. با توجه به شناختی که از منطقه و مشکلات آن داشتم، که مهاجرپذیر بود گفتیم اگر انتخابات باشد قبول می کنم، ولی اگر انتصابی باشد قبول نمی کنم. ۵ نفر دیگر را معرفی کردم که دونفرشان به دلایلی رد شدند. سه نفر ماندیم و رأی آوردیم، من به‌عنوان مسئول شورا، آقای فرجی، پدر سه شهید و حاج اصغر زنده کارمند وزارت امور خارجه از اعضای شورا بودند که کار را شروع کردیم.

اردیبهشت سال ۱۳۷۹ شورای اول شروع شد. من بیشترین رأی را در انتخابات آوردم. در بخش مرکزی هم اکثریت آرا را آوردم. حدود ۱۰۰ روستا بود که اکثراً شورا داشت. من رئیس شورای بخش مرکزی شهریار شدم. آن زمان بخشداری به نام آقای موسوی هاشمی بود که واقعاً باید قدر دان ایشان باشیم. فرماندار هم آقای علی اکبر انجمنی بود. شهریار ۹ دهستان داشت که بعد ملارد جدا شد و تعداد آنها کمتر شدند. فرماندار با مسئولان اجرایی ادارات قراری گذاشت که ما باید هر ماه به یک دهستان برویم، نه اینکه مردم برای کارهایشان نزد ما بیایند، یعنی اعضای شورا همراه همه مسئولان برویم و مردم مشکلاتشان را بگویند و کمبودها را مسئولان یادداشت کنند تا جلسه بعدی آنها را رفع کنند. این کار بسیار خوبی

برای مسرمت آنجا بودجه نداشتیم، باز مسئله را با مردم در میان گذاشتیم. یک نفر صد هزار تومان کمک بلاعوض داد، بیشتر و کمتر دادند که ما آنجا را محصور و ترده کشی کردیم و غسلخانه زدیم. همه این کارها با خودیاری مردم انجام شد. یا برای ساخت یک مرکز بهداشتی، ماشین های فرسوده‌ای را که در اختیار شورا بود فروختیم.

یک بلوار هم از سه راه شهریار ساخته شد و تا شهریار ادامه یافت. مرکز دندانپزشکی حرفه‌ای راه‌اندازی شد. مدرسه بیست کلاسه غرب سعیدآباد تأسیس شد. زمین چمن توسط شورای پیشین ساخته شده بود که ما آن را تکمیل کردیم. دیوار کشی زمین چمن و آسفالت دور آن، جدول کشی و آسفالت کردن خیابان مطهری غرب سعیدآباد، آسفالت کردن خیابان رجایی و مخابرات (البته اینها توسط شهرداری منطقه ۱۸ تهران شد) و یا انجام ۸۰ درصد کار گازرسانی سعیدآباد که جادارد از آقایان عسگری و عراقی (که آن زمان مسئول شرکت گاز بود) و ناصری تشکر کنم. واقعاً این کارها خیلی سریع انجام شد و به ما کمک کردند. خودیاری هم دادیم گاز اینجا هم انجام شد. از جاده قدیم تا آخر سعیدآباد خیابان شهید بهشتی بازسازی و آسفالت شد که شهرداری سرمایه گذاشت و یک پل هوایی جلوی دبیرستان احداث کرد. دیگری آماده کردن هزار متر فضا برای پارک بود که به دلایلی انجام نشد. از موارد دیگر آسفالت کردن کنار خیابان‌های کل شهرک و راه‌اندازی بانک کشاورزی بود. می‌خواهم مزیت شوراها را بگویم. خرید ۱۵۰ متر زمین اطراف موتورخانه آبرسانی که

اگر شوراها تا اندازه‌ای اختلافاتشان را کنار بگذارند و با یکدیگر همکاری کنند همه کارها به نحو احسن انجام شده، دردسز مسئولان هم کمتر می شود، چون اکنون بیشتر مردم کارهایشان را به ما می گویند. هر جا کار مردم را به خودشان واگذار کرده‌اند موفق شده است

البته ظاهر آن را خریدیم، زیرا صاحب ملک از ما پولی نگرفت. خرید یک دستگاه کلر زنی برای آب، احداث کمربندی و شن ریزی که این پروژه در جریان دستگیری آقای کرباسچی خوابید و هنوز هم خوابیده است و از پروژه های آینده است. یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان به بسیج، مدارس و مساجد کمک دادیم که آن زمان رقم زیادی بود. پیگیری برای بازگشایی شهرداری مستقل هم یکی از پروژه هایمان بود. دکتر کوزه گر، نماینده ما برای این کار تلاش زیادی کرد، ولی موفق نشد. از تقسیمات کشوری به استانداری رفتم و کارهای مقدماتی اش انجام شد، اما کسانی بودند که رابطه تنگاتنگی با شهرداری داشتند و چون منافعیشان تأمین نمی شد نگذاشتند.

خانم شیخ الاسلامی ۱۲۰ متر زمین به من هبه کرد تا برای اداره گاز استفاده شود. گفت من به خودت می دهم و با مسئولان کاری ندارم. اداره گاز قبول نکرد، گفتند چون به شما هبه کرده ما نمی توانیم تصرف کنیم. گفت من هم به اداره گاز هبه می کنم. مردم طوماری جمع کردند که باید از اینها قدر دانی شود.

همان اوایل که وارد شورا شدم یکی از مشکلات این منطقه مسئله نان بود. زن ها از سحر می آمدند برای نان صبحانه نوبت می گرفتند. رفتم نانوايي دیدم نان هایی را که می پزد کنار می گذارد. کارگرش من را نمی شناخت، پرسیدم چرا کنار می گذاری؟ گفت فرماندار گفته. بعد رفتم با بچه های بسیج صحبت کردم و آنها را تشویق کردم که با این مسئله برخورد کنیم. مراقب بودم تا اینکه یک روز که یک کامیون نان بار زده بود با کمک بسیج توقیف کردیم. ۱۲ هزار نان از این منطقه خارج می کرد. کامیون را نگاه داشتیم و به نانواها گفتیم اگر فرماندار گفته نان را کنار بگذارید بیاید ماشین را آزاد کند. نان ها کپک زد، اما نیامدند. پس از آن مسئله نان درست شد.

شما رمز موفقیت این شوراهای در چه می دانید؟
اگر شوراهای تا اندازه های اختلافاتشان را کنار بگذارند و با یکدیگر همکاری کنند همه کارها به نحو احسن انجام شده، در دسر مسئولان هم کمتر می شود، چون اکنون بیشتر مردم کارهایشان را به ما می گویند، بخشداری ها واقعا خلوت شده اند. اگر به این شوراهای کمک نکنند، خیلی بی مهری است. هر جا کار مردم را به خودشان واگذار کرده اند موفق شده است. مثلاً سال گذشته برنامه شورای حل اختلاف را پیاده کردند. دو شورای حل اختلاف داریم، آن بخشی که من هستم، پرونده های نشده که بیاید و حل نشود. مردم اول می روند دادسرا شکایت می کنند، سپس آنها پرونده به شورا را می فرستند. وقتی طرف از در شورای حل اختلاف وارد می شود، به محض دیدن او می فهمیم چه کسی است، کارش چیست و چگونه باید با او حرف زد. ضرب المثلی است که می گویند

قاضی جاهلی است بین دو عالم، ولی در این مورد چنین نیست. به همین خاطر در شورای حل اختلاف کارهای زیادی انجام دادیم. البته پرونده های ما به لحاظ مالی زیر یک میلیون تومان است، ولی برای توافق و صلح و سازش شاید کارهایی انجام داده باشیم که بالای ده میلیون تومان ارزش معادل دارد. حتی در حد قتل هم می توانیم میان دو طرف صلح و سازش انجام بدهیم. به آنها می گویم ما از خودتان هستیم و غرضی نداریم جز اینکه مسئله حل شود و کینه و عداوتی باقی نماند.

چه بهره ای از این کار نصیب خودتان می شود؟
وقتی که برنامه طلاق یا اختلافی است و سرانجام پس از صحبت و تلاش زیاد، دو طرف روی همدیگر را می بوسند انسان لذت می برد، همان رضایت خاطر آن قدر ارزش دارد که به ما انگیزه می دهد. من اکنون ۱۶-۱۵ سال است بدون هیچ بهره ای زندگی ام را روی این کارها گذاشته و تلاش کرده ام اگر کاری برای مردم از دستم برمی آید انجام دهم. هیچ چیزی هم از آقایان نمی خواهم، ولی آنها هم گاهی کم لطفی می کنند. اکنون شورای حل اختلاف درست کرده اند، امکانات جزئی لازم برای انجام کار را هم به ما نمی دهند که کارهایمان را اداره کنیم. می گویند از مردم بگیرید، در حالی که وقتی از مردم بگیرد دیگر نمی شود مقابل اشتباهاتشان بایستی و برخورد کنی.
آیا آماری از پرونده هایی که در سال گذشته بررسی کرده اید دارید؟

حدود یک سال است که کار را شروع کردیم، نزدیک سیست پرونده را به سرانجام رسانده ایم. وقتی دو طرف دعوا می بینند من آنجا نشسته ام، نخست از ما عجلت می کشند. که در ارتباط با گرفتن طلب از یکدیگر دعوا کنند، سعی می کنند کار به اینجا نرسد. بعضی ها اختلاف خانوادگی دارند، وقتی می گویند طلاق، می گویم اینجا دفتر اجرای احکام طلاق نیست، دفتر صلح و سازش و حل اختلاف است. برایشان صحبت می کنیم، یکی را تشویق می کنیم، یکی را نصیحت می کنیم. خوشبختانه دو پسر هم حقوق خوانده اند و از این جنبه به من کمک و مشاوره

مردم ما خیلی خوب هستند، هر چه هست بر قامت ناساز بی اندام ماست. مایه می گذارند، ولی باید رنجیده خاطر نشوند که جلب اعتماد دوباره آنها بسیار سخت است

می دهند. رئیس دادسرای شهریار هم به ما کمک می کند. کلاس های آموزشی برای ما گذاشته اند که مفید است. من آن قدر از این شورای حل اختلاف لذت می برم که حد و حساب ندارد. اگر به این نهاد کمک و آن را تقویت کنند، بیشتر پرونده های دست و پا گیر در همین مرحله حل می شود.

شما توجه به اینکه ادارات بسیج و حرم زیاد دارد، سنگ اندازی می شود، کار را راه نمی اندازند، بخش مهمی از کارهای شورا هم در رابطه با ادارات است، شما با این معضل چه می کردید؟

در این ۱۵ سال ما در همه ادارات مشکل داشتیم. حتی کار به اینجا کشید که سه بار پیش آقای احمدی نژاد رفتم که شهردار تهران بود. آن قدر می رفتم که آنها از دست ما به ستوه می آمدند. آقای ریاطی، شهردار منطقه ۱۸ می گفت کار این راه را بیندازید، وگرنه برود فردا دوباره می آید. یاد نمی رود جلوی منطقه ۱۸ تهران یک ماشین، مرا برت کرد و فکم شکست. همه آنجا مرا می شناختند دورم جمع شدند. مأموران با بی سیم ریخته بودند فکر می کردند از مسئولانم، وقتی چشم هایم را باز کردم گفتم نترسید من یک نفر آدم عادی سختکوشم. روش من پیگیری و خسته نشدن بود.

کسی که با کار اجرایی سروکار نداشته باشد وقتی شما کارهایی که کرده اید فهرستوار نام می برد نمی فهمد چقدر کار شده است. گفتنش آسان است، ولی برای انجام هر کدام باید از هفت خوان رد شد. یکی از این پروژه ها را به عنوان نمونه توضیح دهید که چه مراحلی را طی کرده اید تا عملی شده است. مثلاً همان اول کار که می خواهید از مردم پول بگیرید کار آسانی نیست. مردمی که خودشان امکانات و درآمد ندارند، چگونه به شما کمک کرده اند که این پروژه ها را انجام بدهید؟

گازرسانی را توضیح می دهم؛ آن زمان اعلام کردند به روستاهایی که در شعاع ۵ کیلومتری لوله های گاز هستند، بلاعوض می دهند. مدتی گذشت اما خبری نشد. من خودیاری را پرداخت کردم. ۷ سال گذشته بود، ولی به جایی گاز ندادند. آقای عسگری بیشتر نماینده شهریار بود که بعد به وزارت نفت رفت. با ایشان صحبت کردم، آقای عسگری گفت در شعاع ۵ کیلومتر ممکن است صدها روستا باشد، ممکن است شما آخری باشید و ده سال دیگر به شما برسد. به اداره مراجعه کردیم تا کار ما را جلو بیندازند. دیدیم ۱۷۰ میلیون برآورد هزینه کرده بودند که یک بخش آن را ما بدهیم و یک بخش را آنها. وقتی با تعداد خانوارهای محل برآورد کردیم سهم هر کدام شصت تومان می شد. حساب کردیم اگر کیسول هایشان را بفروشند تقریباً می توانند شصت تومان بدهند. مردم را دعوت کردیم و برای آنها به طور شفاف مسئله را توضیح دادیم که جوانب کار چیست و چه محسناتی دارد.

مردم چه برخوردی کردند؟

مردم ما خیلی خوب هستند، هر چه هست بر قامت ناساز بی اندام ماست. مایه می گذارند، ولی باید رنجیده خاطر نشوند که جلب اعتماد دوباره آنها بسیار سخت است. به قول شاعر می گوید:

ما چون زدری پای کشیدیم کشیدیم/ امروز هر کس که بریدیم بریدیم
رم دادن سیل خود از آغاز غلط بود/ حالا که رماتیدیم
رمیدیم و رمیدیم

به مردم اعلام کردیم که پول سهم گاز را به حساب بریزند، می خواهیم کار را شروع کنیم. از آن روز بانک آن قدر شلوغ شد که مجبور شدیم بگوییم به ترتیب حروف الفبا به بانک مراجعه کنید. پول ها را ریختند و همکاری زیادی کردند.

ما هم شروع کردیم خودیاری را به طور تقسیطی به گاز کشی دادیم، گاز کشی را که شروع کردیم، بودجه کم آوردیم. به آقای عسگری نماینده پارلمانی وزیر نفت زنگ زدیم، خودش آمد. گفته بودند به دلیل اینکه شما به تعهدتان عمل نکردید ۹۰ میلیون تومان روی قراردادتان اضافه شده است.

گفتیم ما در ۷۵ میلیونی که بنا بوده بدیم مشکل داریم تا چه رسد به ۹۰ میلیون. بحث هایی شد و آقای عسگری هم خوب دفاع کرد. سرانجام قرار شد ۱۵ میلیون بدیم. یک هفته دیگر مهلت دادند که پول باقیمانده را بدیم و گرنه قبول نمی کنند، پولی هم نداشتیم. یک روز به دفتر آقای انجمنی، فرماندار رفتم.

حال سرا که دید متوجه شد. پرسید چرا ناراحتی؟ ماجرا را گفتم. ایشان مرا دلداری داد و گفت ۱۵ میلیون را تهیه می کند. آن زمان مبلغ کمی نبود. وقت هم تنگ بود. به سعیدآباد که برگشتم نگران بودم اگر ایشان نتواند تا آن زمان تهیه کند همه برنامه به هم می ریزد. فکر کردم از خود مردم کمک بگیرم، ۲۰-۱۰ نفر از افراد نیکوکار محل را

به منزلمان دعوت کردم و ماجرا را برایشان توضیح دادم. آنها همان روز آن ۱۵ میلیون را در خانه ام به من قرض دادند بدون اینکه رسیدی یا سندی از من بگیرند. از این همت مردانه خیلی خوشحال شدم.

پیش از موعد پول را به حساب گاز کشی ریختم و کار حفاری گاز کشی شروع شد. حالا نوبت شهرداری رسید، آنها از حفاری جلوگیری کردند و گفتند اینجا جاده ترانزیت است و حالا ایام عید است و نمی شود حفاری کنید. گفتیم سمت جاده را نمی کنیم. از سوی دیگر شهرداری منطقه ۱۸ می گفتند ۳۳ میلیون باید به حساب شهرداری بریزید تا بگذاریم حفاری شروع شود. با شهردار منطقه ۱۸

تهران، آقای حسن ریاطی ملاقات کردیم. پرسیدم این پول را برای چه می خواهید؟ گفتند برای مرمت پس از حفاری. گفتیم اگر ممکن است این پول را از

هر چه مسئولان خوب کار کنند و مردم خوب انتخاب کنند هم مسائل مردم بیشتر حل می شود و هم در دسر مسئولان کم می شود

ما نگرید، بعدها مرمت را خودمان انجام می دهیم. آقای هاشمی بخشدار گفت ایشان هر چه بگویند انجام می دهد. این پول را هم از ما نگرفتند. کمکی به این روستا شد و گاز کشی را انجام دادند.

زمانی که می خواستیم این گاز را روشن کنیم، افتتاحیه ای در مسجد گذاشتیم و مردم را جمع کردیم. آقای ناصر رییس اداره گاز و فرماندار وقت آقای انجمنی و بخشدار آقای هاشمی هم بودند. اینها به منزل پدر سه شهید... که عضو شورا هم بود... آمدند و گاز آنجا را روشن کردند. اواخر زمستان هم بود. من فکر کردم دیگر همه جا روشن می شود. بعد دیدیم که هر شب یکی دو جا را به طور پراکنده روشن می کنند.

وقتی اعتراض کردیم، گفتند داریم انجام می دهیم. حساب کردم که این شیوه روشن کردن به اندازه طول مسیرهایی که برای به ثمر رساندن پروژه رفته ام طول می کشد. مسئله را با فرماندار در میان گذاشتم و او هم به رئیس اداره گاز را هشدار داده بود که باید تا شب عید گاز همه را بدیم. از فرداش، ۳۰، ۴۰، ۵۰ و ۷۰ تا روشن کردند تا عید تمام شد. آن زمان اداره گاز

در خیابان ایرانشهر بود و ساندویچی های آن محل هر موقع مرا می دیدند، می گفتند شورا سعیدآباد آمد. مأمورها هم از بس که به اداره مراجعه کرده بودم همه مرا می شناختند، حتی آن زمان که شورای انتصابی بودیم اگر با همان شتاب پیش می رفتیم به قول آقای ریاطی این منطقه مثل پاریس می شد. علت عقب افتادن کار، گرفتاری آقای کرباسچی شد.

با این حجم کار، زندگی شخصی شما مشکل نداشت؟
لوقتی که روی این کار گذاشته بودم اگر روی زندگی ام گذاشته بودم میلیارد می شدم، اما خدا را شکر می کنم ثمره زندگی ام فرزندان و همسر خوب است که از همه نعمت ها بالاتر است. اگر خانواده من چنین نبودند من نمی توانستم این کارها را بکنم. بعضی مواقع برای میهمان ها سه بار ناهار درست می کردند. مشکلات مالی هم داشتم و بچه ها با سختی تحصیل و زندگی کردند، ولی عاقبت به خیر شدند. ماشینی داشتم و از ماشین خودم برای کارها استفاده می کردم، آن را فروختم. من بیشتر به همه وام می دادم،

اما به تدریج خودم دچار مشکل شدم. حقوق بازنشستگی ام ۱۲۰ هزار تومان بود.

از این شوراها خاطره خوب زیاد دارید، آیا اما خاطره بد هم دارید؟

خاطره خوب واقعا زیاد است که بعضی را گفتم. یک خاطره بد هم دارم: پس از این خدمت ها یک روز دو مأمور آمدند و دو منزل، مرا گرفتند، برای اینکه وجهه مرا خرد کنند. قرار بود در مراسم ختم مرا جلب کنند، چون من زودتر بلند شده بودم به منزل آمدند. پسر هم رسید و با او رفتم. در حضور افسرنگهبان دیدم آقای که من اصلا او را نمی شناسم شاکمی من است. معلوم بود که او را فرستاده اند پرونده سازی کند. می گفت من به این آقا کامپیوتر فروختم و پولش را نداده است. پنجشنبه بود و می خواستند مرا بازداشت کنند. پسر زنگ زد به دادستان - که مرا می شناخت - و مسئله را گفت. او دستور داد مرا نگه ندارند. به هر حال در نهایت معلوم شد که از مخالفان محلی، این برنامه را چیده اند تا وجهه مرا خراب کرده و تحت فشارم قرار دهند.

یکی از مشکلات شوراها ورود برخی افراد سودجو به این حوزه است. به نظر شما در این مورد چه کاری می توان کرد؟

کارگ رگ است این آب شیرین تلخ و شور/ با خلایق می رود تا نفخ صور. بعضی از مردم اینها را نمی شناسند و رای می دهند. در درجه اول خود مردم باید آگاه شوند. خادم و خائن را بشناسند. به عقیده من مردم باید شناخت داشته باشند و دقت کنند. بخشی از این مفضل هم به خاطر گروه گرایی و دست بندی های کاذب است.

می گویند: اندر آن جامعه که بوی هماهنگی نیست/ درد این جامعه هرگز به مداوا نرسد
مثلا این اهالی قدیمی و مهاجرین همیشه اختلاف است و اهالی قدیمی، مهاجران را به رسمیت نمی شناسند. در این فضا نگاه نمی کنند که فلاتی صلاحیت دارد یا نه، به این توجه می کنند که از کدام دسته است. اگر این معضلات حل نشود آن عارضه هم برطرف می شود.

هر چه مسئولان خوب کار کنند و مردم خوب انتخاب کنند هم مسائل مردم بیشتر حل می شود و هم در دسر مسئولان کم می شود.

فردی در همین شهریار ۳۰۰ میلیون خرج تبلیغات انتخابات شورا کرد، طبعاً باید پرسید از کجا می خواهد این هزینه را بر کند. من این چند دوره که در شورا بودم یک ریال پول تبلیغات و پول عکس ندادم. گفتم من می خواهم به مردم خدمت کنم، باید از من بخواهید تا من نوکری بی جیره و مواجب مردم شوم. حقوقی که نمی گیرم. مردم خودشان اعلامیه ای چاپ کرده بودند. به آنها گفتم زیرش بنویسید: دست در دست هم دهیم به مهر/ میهن خویش را/ کنیم آباد.